| تاریخ دریافت:۱۳۹۴/۰۸/۰۸ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۵/۰۱/۱۵ |

روش‌شناسی حل مسائل اخلاق زیستی در نظام فقهی ـ حقوقی اسلام

مهدی معلی

پژوهشگر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

mahdimoalla@ut.ac.ir

چکیده

روش‌شناسی اخلاق زیستی اسلامی عهده‌دارِ تبیین منطق و چارچوبِ استخراج قواعد رفتاری حوزه زیستی است. این منطق و چارچوب که متناسب با اراده‌گرایی حکیمانه است، در موارد ذیل به کار می‌آید: شناخت مسئله، موضوع و رجوع به منابع و ادلهٔ معتبر. در این نوشتار، روش‌شناسی اخلاق زیستی اسلامی، در سه بخش سامان‌دهی شده است؛ «روش شناسایی حل مسئله»، «موضوع‌شناسی» و «حکم‌شناسی». در بخش مسئله‌شناسی مشخص خواهد شد «شناخت مسئله» با توجه به شرایط محیطی به ویژه مبانی فکریِ محیط شکل‌گیری، با «حل مسئله» متفاوت است. محقق هنگام مواجهه با هر مسئله باید مشخص سازد از اساس مسئله‌ای وجود دارد یا وجود مسئله، توهم شده یا مختص محیط دیگری بوده است؛ بر فرض وجود، سنخ آن چیست؛ تا در مراحل بعد بتوان روشن ساخت با توجه به سنخ مسئله، روش‌شناسیِ پاسخ به آن چیست. در بخش حکم‌شناسی نیز، سنخ قواعد مورد نیاز در این حوزه بر اساس سنخِ مسائلِ آن تبیین شده است؛ از جمله: مصالح معتبر، سیاست‌ها و قواعد کلی.

کلیدواژه‌ها: روش شناسی، اخلاق زیستی، مسئله شناسی، موضوع شناسی، حکم شناسی.

مقدمه

اخـلاقِ زیسـتی در نظام‌هـای مختلف حقوقی به مطالعـه چالش‌های رفتاری در حوزه زیسـتی در سـه بخش پزشـکی و انسـانی، محیط زیسـت و حیوانات می‌پردازد (See Sateesh, 2009, p. 3; Gordon, 2015). شـرایط فکری، محیطی و فرهنگی جامعـه‌ای که معضل در آن وجود دارد و قرار است راه‌حل در آن اعمال شود موجب اختصاص برخی مسائل اخلاق زیستی و راه حل آن به همان جامعه می‌شـود. ممکن اسـت آنچه در جامعه‌ای بی‌قید به عنوان روش‌های کنترل جمعیت پذیرفته می‌شود، برای جامعه اسلامی به عنوان یک معضل فقهی مطرح باشد؛ و به‌عکس آنچه که در جوامع دیگر به عنوان معضل دخالت در خلقت خداوند مطرح اسـت، در جامعه اسـلامی مسـئله نباشـد و صَرف وقت و هزینه برای حل آن، بیهوده باشـد. حتی ممکن اسـت محقـق، تحت تأثیر پارادایم فکری‌ای که موجب طرح مسئله شده است راه‌حل‌های مناسب با همان پارادایم فکری، برای جامعه اسـلامی تجویز کند. بنابراین، هم «کشف مسـئله» و هم «روش حل مسئله»، وابستگیِ اساسی به مبانـی مورد پذیرش و شـرایطِ هر جامعه و نظـام حقوقی دارد. با وجود این، در حوزه‌های گسـترده اخلاق زیسـتی، مطالعات بومی و اسـلامی لازم راجع به مبانی و روش‌شناسی اخلاق زیستی برای رفع نیازهای نظام قانون‌گذاری و اجرایی کشور وجود ندارد.

نتایج مطالعات اخلاق زیستی که باید در قالب قواعد و نهادهای حقوقی تجلی نماید هنگامی در نظام قانون‌گذاری و اجرایی کشـور قابل اسـتفاده خواهد بود که روش‌شناسـی آن با نظام فقهی ـ حقوقی اسـلام در هماهنگی باشـد. در این صورت اسـت که شـاهد کارآمدی و انسجام اخلاق زیسـتی در نظام قانون‌گذاری و اجرایی کشـور، به عنوان یکی از علوم انسانی اسلامی خواهیم بود. نگاه اسـتقلالی به روش‌شناسـی موجب می‌گردد فرایند تنظیم مقررات و سیاسـت‌ها در چارچوب مناسب با ساختار نظام حقوقی و مبانی معرفتی قرار بگیرد و بر اساس آن بتوان با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مناسب، به قواعد حقوقی کاربردی دست یافت. در نتیجه برای عناصر مختلف علمی و اجرایی در داخل کشور قابل پذیرش خواهد بود و می‌توان آن را در نظامی از علوم اسلامی و بومی و همچنین اجرایی -که برای حل مسائل جامعه در کنار هم قرار می‌گیرند- جای داد.

روش‌شناسـی اخلاق زیسـتی اسـلامی به طور عمده عهده‌دارِ تبیین منطق و چارچوب شناخت مسـئله و رجوع به منابع و ادلهٔ معتبر برای پاسـخ به مسائل این حوزه است؛ به طوری‌که خروجی آن با سایر نهادهای مشابه، و مبانی اندیشه اسلامی هماهنگ باشد. اینکه ماهیت مسائل حوزه اخلاق زیسـتی چیسـت، روش‌شناسی مطالعه متناسـب با آن کدام اسـت و چگونه می‌توان از ادلهٔ شرعی قواعد آن را اسـتنباط کرد؛ ادله‌هایی که ممکن اسـت بسیاری از آن به صورت مستقیم به مسائل این

حوزه نپرداخته باشـد. به ویژه باید مشـخص گردد که چگونه عناوین و مصادیق رفتارهای مربوط به حوزه زیسـتی با توجه به اخلاق زیسـتی، شناسـایی و استخراج می‌شـود؛ و با توجه به تفاوت نظام حقوقی اسـلام با نظام‌های حقوقی انسـان‌محور، قواعد حقوقی موجه و مشروع آن چگونه به‌دست می‌آید.

آنچه راجع به روش‌شناسـی اخلاق زیستی اسلامی در اینجا تبیین خواهد شد، روشن می‌سازد اخلاق زیسـتی دانشـی هنجاری برای تبیین حقوق و تکالیف اسـت که قواعد آن باید بر اساس ادلهٔ معتبر از کتاب، سنت و عقل استخراج شود. در این صورت است که ثمرهٔ آن در فرایند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری کشور قابل استفاده است.

بـرای قابل‌پذیرش‌بودن اسـتخراج حقوق و تکالیـف از ادلهٔ معتبر این موارد باید رعایت شـود: ثبات، انسـجام درونی و بیرونی و مراعات مرزهای مسـلم در روش‌شناسـی اسـتنباط و اجتهاد. به ویژه آنکه نیازها و اسـتلزامات عملیاتی و روشی حوزهٔ مورد مطالعه، به دلیل جنبهٔ پررنگ اجتماعی و سیاسـی آن، بسـیار فراتر از منابع و روش‌شناسی موجود اسـت؛ از این رو ممکن است محقق در مواجهه با این نیازها در معرض بی‌انضباطی در رجوع به ادله و اسـتنباط قرار گیرد. از سـوی دیگر با وجود سـاختار حکومتی مبتنی بر مبانی و منابع اسـلامی به لحاظ قانون‌گذاری، اجرا و قضا، تبیینِ روش‌شناسیِ استخراج محتوای متناسب با این ساختار ضرورت دارد.

تنها با مراعات دو عنصر فوق یعنی «تحفظ بر مبانی و منابع اسـلامی» و «انضباط در رجوع به ادله» در کنار «توجه به اقتضائات زمان و مکان» می‌توان امیدوار بود دانشی ارائه شود که:

- اداره قانونمند جامعه اسلامی را تضمین کند
- به نیازهای گسترده نظام اسلامی، در اداره حکومت و مدیریت اجتماع پاسخ دهد.

از سـوی دیگـر تعلل در انجـام این مهم هم موجب سـردرگمی علمی در میـان محققان و هم موجب تشـتت و بی‌انضباطی در قانون‌گذاری و اداره جامعه خواهد شـد. این امر در حوزه اخلاق زیسـتی شـرایطی ایجاد کرده اسـت که یکی از محققان حوزوی در هفتمین همایش بیوتکنولوژی پیشـنهاد می‌کند: با الگوبرداری از مرکز اخلاق زیسـتی بیمارستان دانشگاه جورج‌واشنگتن امریکا چه به لحاظ مبانی و روش‌شناسـی و چه عملیاتی این حوزه دانشـی را سـامان دهیم.[1] این امر نشان می‌دهد نبودِ روش‌شناختی متناسب با نیازها در این قبیل حوزه‌ها که دارای جنبه اجتماعی و سیاسی هستند، منابع دینی را منزوی می‌کند و روش‌ها و مبانی بیگانه را در مجامع علمی و سیاست‌گذاری

۱. نشسـت هم‌اندیشی در زیسـت فناوری از منظر دینی، هفتمین همایش ملی بیوتکنولوژی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۰۶/۲۱.

و اجرایی جایگزین آن می‌سازد. بنابراین شایسته است از فرصتی که با تأسیس نظام اسلامی در گرایش به فقه و منابع اسلامی برای حل مسائل پدید آمده است، حداکثر حُسن استفاده را نمود و فقه و فقاهت را به جایگاه بلندِ خود، باز گرداند.

به نظر می‌رسد در حوزه اخلاق زیستی می‌توان با توجه به «مصالح معتبر» و «سیاست‌های منصوص»، به خوبی به ابعاد اجتماعی و سیاسی مسئله پرداخت و پاسخگوی تحولات و نیازهای زمان در جهت تبیین حوزه‌های جدید بود. مصالح معتبر اهداف و نتایجی هستند که مطلوب‌بودن یا لزوم تحقق آنها از ادلهٔ معتبر استفاده می‌شود. سیاست نیز به معنای مسیرهای تحقق آن اهداف و نتایج بوده و ممکن است از طریق ادله یا تحلیل عقلی به دست آید. مصالح معتبر و سیاست‌ها در دو سطح می‌توانند تعیین‌کننده قواعد حوزه اخلاق زیستی باشند:

– سطح اول در تفسیر ادله مبین قواعد خاص و جزئی به کار می‌رود که در این سطح به عنوان سند مستقل مورد توجه قرار نمی‌گیرد، اما دلالت احکام و قواعد دیگر را جهت‌دهی یا مقید می‌کند.

– سطح دوم به تعیین جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های کلان اداره کشور مربوط است که در این سطح این‌گونه ادله به طور طبیعی کارایی استقلالی و سندی می‌یابد و به طور مستقیم مورد استناد واقع می‌شود.

در این تحقیق ضمن تأکید بر روش‌شناسی رجوع به ادله در استخراج قواعد رفتاری حوزه اخلاق زیستی در سطح فردی، تلاش می‌شود چارچوبی مشخص و منضبط برای استخراج قواعد اخلاق زیستی در سطح اجتماعی و حکومتی ارائه گردد. این تحقیق روش‌شناسی اخلاق زیستی را در دو حوزه «مسئله‌شناسی» و «حکم‌شناسی» سامان داده است. در مسئله‌شناسی به تبیین روشِ شناسایی مسئله و تأثیر آن بر اتخاذ روش‌شناسی مناسب در حل مسئله پرداخته می‌شود. در مباحث بعد به تبیین چارچوب مشخصی برای استخراج حکم از ادله می‌پردازیم.

مسئله‌شناسی

همان‌طور که گفته شد یکی از مراحل روش‌شناسی اخلاق زیستی، کشف و شناخت مسئله، با توجه به بستر فرهنگی و محیط اِعمال آن است. محقق هنگام مواجهه با هر مسئله باید مشخص سازد از اساس مسئله‌ای وجود دارد یا وجود مسئله توهم شده یا مختص محیط دیگری است؛ بر فرض وجود، سنخ آن چیست؛ تا در مراحل بعد بتوان روشن ساخت با توجه به سنخ مسئله روش‌شناسی پاسخ به آن چیست.

تمایز مسئله و پرسش

محور هر تحقیق وجود مسـئله‌ای است که محقق برای حل آن تلاش می‌کند. اما هر تحقیق ممکن اسـت دچار آفت «توهم مسـئله» گردد. توهم مسـئله می‌تواند ناشـی از تمایز ندادن میان مسئله و پرسـش باشـد. درک صحیح محقق از تمایز مسـئله و پرسـش برای تفکیک «فعالیت پژوهشی» از «فعالیـت ترویجی» ضرورت دارد تا محقق به تصور پژوهـش به فعالیت ترویجی نپردازد. ترویج، هنگامی اسـت که پاسـخ پرسـش در دانش وجود دارد اما نسـبت به آن، در محقق یا دیگران جهل وجود دارد. بنابراین راه حل در اینجا پژوهش نیسـت بلکه مراجعه به دانش موجود است. در آن‌سو، پژوهش هنگامی صورت می‌گیرد که محقق به آفرینش دانش نو، امکان کشـف کاربرد تازهٔ از دانش و حـل تضادهای موجـود در جامعه بپردازد (ر.ک: کومـار[1]، ۱۳۷۴، ص ۲۵). با توجه به این نکته باید گفت مسئله تحقیق، ناظر به ذات و گستره دانش است و پاسخ به آن علاوه بر رفع جهل، موجب افزودن به دانش می‌شود (ر.ک: حکمت‌نیا و کاظمینی، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۶۹).

صـورت دیگـر از توهـم مسـئله با بازگشـت به محیـط شـکل‌گیری و اِعمال دانش مشـخص می‌شـود. چه بسـا معضلی در محیط فرهنگی و اجتماعی معین، منشأ شـکل‌گیری مسئله باشد اما در محیط دیگر چنین معضلی مطرح نباشـد. در اینجا نیز محقق ممکن اسـت در اثر مطالعهٔ منابع منعکس‌کننـدهٔ محیط‌هـای فرهنگی و اجتماعـی متفاوت، امری را که در محیط بومی خود مسـئله نیسـت، مسئله پنداشـته و برای حل آن کوشـش نماید. (همان، ص ۷۰) اخلاق زیستی نیز نهادی اسـت که در سـایر نظام‌های حقوقی دارای جایگاه، مبنا، غایت و شرایط محیطی و زمینه‌ای خاص اسـت. تفاوت در این موارد علاوه بر اینکه موجب تفاوت در روش حل مسـئله خواهد شـد موجب تولید مسائل متفاوتی نیز می‌شود. به عبارت دیگر مسئله مورد نظر ما در اخلاق زیستی عام نیست، بلکه باید گفت مسـئله اخلاق زیستی جامعه ایرانی ـ اسلامی چیست. علاوه بر تفاوت مسائل یک جامعه با جامعه دیگر و یک مکتب فکری با مکتب فکری دیگر، ممکن اسـت به لحاظ بُعد زمانی نیز مسئله‌ای، مسئله جامعه امروز نباشد.

بنابرایـن پس از احراز وجود مسـئله، بخشـی از تحقیـق به مطالعه این امـر اختصاص دارد که مشـخص شود منشأ مسـئله مورد نظر به لحاظ بُعد مکان، مبانی و شـرایط موجود در جوامع دیگر مطرح شـده اسـت یا مسـئلهٔ جامعه ایرانی ـ اسـلامی اسـت؛ همچنین به لحاظ بُعد زمان، مسئله جامعه کنونی ماسـت یا نه. در صورت احراز مسـئلهٔ جامعه ایرانی ـ اسلامی‌بودن، ادامه پژوهش به

1. Kumar.

تولید دانش مفید منجر خواهد شد.

در اینجا باید به شـرایط محیطی شکل‌گیری مسـئله -که تحت تأثیر زمان و مکان است- توجه نمود. با وجود ویژگی‌های مشترک مسائل اخلاق زیستی شامل هنجاری، اعتباری و حکومتی‌بودن، مسائل متفاوت تحت تأثیر شرایط فکری متفاوت شکل می‌گیرد، که ویژه زمان و مکان شکل‌گیری آن است. در ادامه به تبیین تأثیر شرایط شکل‌گیری مسئله بر مسئله و روش‌شناسیِ حل آن می‌پردازیم.

محیط شکل‌گیری مسئله

همان‌طور که گفته شـد محقق در صدد دسـت‌یافتن به راه حلی اسـت که در مرزهای دانش نیامده اسـت. هـر دانـش در مرزهای آن از حـل معضلات باز می‌ایسـتد و یافتن راه حـل، نیازمند رجوع مجدد به منابع و مبانی دانش مورد نظر با روش‌شناسـی‌ای اسـت که بر اسـاس منابع مورد پذیرش اتخاذ می‌شود. در اینجا چند عامل در محیط پیرامونی شکل‌گیری مسئله وجود دارد که تعیین‌کنندهٔ معضل، مسـئله و روش‌شناسـی حل آن اسـت. عامل اول محیطی اسـت که با توجه به آن محیط، معضل ایجاد و شناسـایی شده اسـت. معضل در محیطی خارج از دانش شـکل می‌گیرد و شرایط اجتماعی، فرهنگی و فکری در شکل‌گیری آن مؤثر است؛ اگرچه شناسایی و بازطراحی آن به عنوان مسـئلهٔ دانش، نیازمند رجوعِ رفت و برگشـتی به دانش مورد نظر و بررسـی آن دانش به لحاظ قلمرو موضوعی و ذخیره مسائل حل‌شده است.

محیط شـکل‌گیری و شناسـایی معضل تحت تأثیر دو عامل فرهنگی و فکری قرار دارد. فرهنگ هـر جامعـه از عناصر مهمی اسـت که تعییـن می‌کند چه معضلـی در جامعه وجـود دارد، و ذهن اشخاص و اندیشمندان را به خود مشغول می‌کند. فرهنگ جامعه معیَّن ممکن است در اثر پایه‌های فکـری و همچنین آداب و رسـوم مختص به آن جامعه به معضـل خاصی برخورد کند که در جامعه دیگر معضل نیسـت. برای نمونه، در جامعه‌ای که برای خودکشـی قداسـت و آداب و رسـوم معین وجـود دارد، مسـئله «اوتانازی» مطرح نمی‌شـود و مسـائل فرعی آن از جامعه‌ای که خودکشـی را همواره مذموم می‌دانسته متفاوت است.

تأثیر محیط فرهنگی و اجتماعی به قدری است که گاه می‌تواند به شکل‌گیری معضلات کاذبی بیانجامد که در واقع معضل نیسـتند. صاحبان رسانه‌های جمعی می‌توانند با آگاهی از این حقیقت به جهت‌دهی معضلات و مسـائل جامعه از طریق «مهندسـی معکوس» بپردازند. در رسـانه‌های آلمان به قدری علیه «دانش ژنتیک» و «زیسـت‌فناوری» سـخن گفته شده است که پرداختن به این دانش به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح اسـت. این در حالی است که معمولا آنچه در رسانه‌ها

در این باره مطرح می‌شـود پشتوانه علمی‌ای در دانش ژنتیک ندارد. با وجود این، نگرانی در این‌باره به یک مسئله تبدیل شده و ادبیات وسیعی در اخلاق و حقوق زیستی این کشور شکل گرفته است.

تفاوت در محیط فکری شـکل‌گیری و شناسـایی مسئله نیز موجب می‌شـود ماهیت مسائل در نظام‌هـای فکری و حقوقـی مختلف و رویکرد مناسـب برای حل آن‌ها متفاوت باشـد. برای مثال، بسـیاری جوامع و نظام‌های حقوقی «اسـقاط جنین» را یک فعل ناپسند به شمار آورده و حتی برای آن مجازات قانونی در نظر گرفته‌اند؛ چنان‌که در آرای فقهی نیز دیده می‌شـود. اما بر اسـاس مبانی مورد پذیرش برخی رویکردها -مانند برخی رویکردهای فمینیستی- چنین مسئله‌ای مطرح نیست.

اکنون سخن اینجاست که چرا موضوع واحد برای یک گروه تشکیل مسئله می‌دهد و برای گروه دیگـر خیـر؟ در الگوی مفهومی فقیهان، جنین به عنوان نفس و اسـقاط جنین، قتلِ نفس به شـمار می‌آیـد و هیچ مکتبـی قتل نفسِ محترم را تجویز نمی‌کند. اما رویکرد دیگر بر اسـاس مبانی خود، جنینِ متولدنشـده را انسـان به شـمار نمی‌آورد؛ بلکه جزءِ بافت بدن مادر به شـمار می‌آورند -که البته بافتی اضافی اسـت- و از این رو سـقط جنین را دفع بافت زاید از بدن می‌دانند. بنابر این، این اسـتدلال مطرح می‌شـود که زنان مالک جسـم خویش هسـتند و اگر بافت موجود در رحم خود را مانع امور خود ببینند، به سـادگی می‌توانند آن را از میان بردارند (نوذری فروسـیه، تابسـتان ۱۳۸۴، ص ۴۸). البته پاسخ به برخی مسائل این حوزه ممکن است نیازمند پاسخ به مسائل هستی‌شناختی و معرفت‌شـناختی باشـد. ماننـد اینکه آیا می‌توان جنین را انسـان تلقی کرد؟ جایـگاه حیوانات در اجتماع به عنوان اموال، قابل ارزیابی اسـت یا اشـخاص؟ که به تبع آن مشـخص می‌شود حیوانات می‌توانند دارای حق بر انسان باشند یا خیر؟ آیا حیوانات ابزار رفع نیازهای انسان هستند؟ آیا انسان نیاز ضروری به استفادهٔ ابزاری از حیوانات دارد؟ همچنین باید به پرسش‌های راجع به منابع معرفت و حجت پاسخ داده شود؛ اگرچه ممکن است این موارد در دانش زیستی بررسی شود اما از مسائل خود این علم نیسـت بلکه مسـائل علوم دیگر است که پاسـخ آن‌ها در اخلاق زیستی به عنوان پایه پاسخ به مسائل اخلاق زیستی به کار می‌رود.

آنچه گفته شد مربوط به محیط پیرامونی مسئله به لحاظ مکانی بود. ممکن است مسئله به لحاظ بُعد مکانی در محیط بومی مورد نظر محقق شـکل گرفته باشـد اما به لحاظ بُعد زمانی آن، مسـئله جامعه کنونی نباشد. روشن است که در این صورت نیز مسئله، مسئله جامعه مورد نظر محقق نیست و حل مسئله بی‌فایده خواهد بود. برای نمونه مسئلهٔ تأثیر مصرف زغال‌سنگ بر زندگی انسان و محیط زیسـت، مسئلهٔ گذشـته است یا مسئلهٔ ازدواج انسانِ شبیه‌سازی‌شـده به دلیل اینکه از نظر علمی در آیندهٔ نزدیکِ شبیه‌سازی انسان صورت نخواهد گرفت، مسئلهٔ جامعه مورد نظر نیست.

محیط فکری شـکل‌گیری مسئله علاوه بر اینکه موجب شکل‌گیری معضلات و مسائل متفاوت می‌شود، موجب تفاوت در روش‌شناسی حل آن است. اتخاذ روش‌شناسی مناسب برای حل مسئله تنها پس از اتخاذ مبنای مورد پذیرش امکان دارد؛ زیرا روش‌شناسـی از جنس روش تحقیق نیسـت تـا بتـوان آن را به صورت انتزاعی و بریده از اندیشـه در نظر گرفت. برای نمونـه «رویکرد خردگرا» از اسـتدلال عقلانی در رجوع به منبع مورد پذیرش خود اسـتفاده می‌کند و رویکرد «تجربه‌گرا» به تحلیل مشـاهدات خود می‌پردازد. همچنین روش‌شناسـی «رویکرد نص‌گرا» بر اساس روش‌های تحلیل نص شکل می‌گیرد. همچنین از آنجا که قواعد حقوقی به دلیل عنصر الزام و ضمانت اجرای بیرونی، وابسته به وجود قدرت حاکم است، تحت تأثیر «نظریه دولت» قرار می‌گیرد.

در نظام‌های حقوقی معاصر که هر کدام بخشـی از نظام سیاسـی مبتنی بر «لیبرال دموکراسی» هسـتند، قواعد حقوقی تحت تأثیر فرهنگ و اندیشـه اجتماعی رایج شـکل می‌گیرد. به طور طبیعی هر اندیشه رایج حاصل رواج مبانی اعتقادی خاص در ذهن افراد جامعه خواهد بود؛ به این صورت اسـت کـه اخلاق و حقوق زیسـتی در هر جامعه‌ای تحـت تأثیر مبانی اعتقـادی، مکاتب فکری و نظریه‌های مشـترک قرار دارند. در ادامه دو رویکرد اصلی «انسان‌محور» و «اراده‌گرایی حکیمانه» و تأثیر آن در روش‌شناسیِ استنباط بررسی می‌شود.

رویکرد انسان‌محور

مکاتب فکری مختلف را در این حوزه می‌توان به لحاظ مبنا به دو دسته «انسان‌محور» و «توحیدی» دسـته‌بندی کرد. رویکرد انسان‌محور این پیش‌فرض را ارائه می‌کند که انسان قادر است همه اصول رفتـار صحیـح اجتماعی را مسـتقل از هرگونه قانون رسـمی یا حکم وضع‌شـده از جانب خداوند تشـخیص دهد. این دیدگاه در مقابل «اراده‌گرایی» قرار دارد که تشـخیص قواعد رفتاری را صرفاً از طریق معیارهای عقلی و تجربی غیرممکن می‌داند.[1]

پارادایـم انسـان‌محور خـود را در دو جریـان تحـت عنـوان نظریه‌هـای «غایت‌انگارانـه» و «وظیفه‌گرایانه» نشـان داده اسـت. نظریه‌های غایت‌انگارانه برای بازشناسـی حُسـن و قُبح افعال به نتیجهٔ کار توجه دارند و میزان خیر و شرِ مترتب بر عمل را معیار حسن و قبح آن می‌دانند. (نلسون[2]،

۱. از طرفـی مبنـای خردگرا تلاش می‌کند قواعد رفتاری مناسـب در رابطه بین انسـان‌ها یا انسـان و محیط را کشـف کند. در حالی که در نظام حقوقی اسـلام این رابطه سـه سـویه است. رابطه انسان با انسـان و سایر موجودات و رابطه انسـان بـا خدا. بنابراین، تفـاوت عمده مکاتب اخلاقی مختلف با مکتب اخلاقی اسـلام ناشـی از تفاوت در مبادی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی به ویژه تک‌ساحتی یا دوساحتی دانستن هستی و انسان است.

2. Nelson.

زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵، ص ۶۶). این دسته درباره اینکه باید به دنبال فراهم‌آوردن خیرِ چه کسی بود اختلاف دارند. برخی آن‌را میزان خیری می‌دانند که به خود فرد می‌رسد (خودگروی اخلاقی) و برخی مقصود نهایی را خیر عمومی می‌دانند (ر.ک: شیروانی، ۱۳۷۶، صص ۱۹ ـ ۲۰). بر اساس این تفکر، اگر تأثیر منفی یک تغییر زیستی بر منافع فرد یا جامعه، بیش از منافع آن باشد، اخلاق نفع‌گرا آن را نمی‌پذیرد و باید در برابر آن به وضع قواعد حقوقی اقدام کرد. در رویهٔ قضایی اروپا در مسائل اخلاق زیستی به خیرِجمعی استناد شده است.[1]

در مقابل، نظریه‌های «وظیفه‌گرایانه» بر آنند که برخی ویژگی‌های خودِ عمل از جمله بازگشت آن به اصول کلی -قطع نظر از نتیجه‌ای که در پی می‌آورد- معیار تشخیص فعل خیر و شر است. در این دسته نیز اختلاف زیادی وجود دارد؛ برخی ملاک دست‌یابی به بایدها و نبایدها را در اصول هستی‌شناسی می‌دانند و برخی بازگشت هر قاعده رفتاری را به برخی اصول کلیِ عقلانی می‌دانند. کسانی مانند «دبلیو. دی. راس» این اصولِ کلی را بدیهی می‌دانند و در مقابل، گروهی معتقدند تعیین این اصول بر عهده جامعه است (ر.ک: شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۴۷).

اراده‌گرایی حکیمانه

معرفت دینی شامل گزاره‌هایی است که از منابع دینی در باب هستی، انسان و جهان استخراج می‌شود و مجموعه بایدها و نبایدهای مبتنی بر آن که به صورت عقاید، عبادات و مقررات حقوقی و اخلاقی ظهور می‌یابد (ر.ک: خسروپناه، بهار ۱۳۸۳، ص ۳۵؛ رشاد، ۱۳۸۵، ص ۲۱؛ طباطبایی، بی‌تا، ص ۳۵ و ۳۶). هدف معرفت دینی در اسلام، حاکمیت اراده تشریعی خداوند در جامعه به دست انسان و تحقق اخلاق فاضله، عدالت اجتماعی و توحید دانسته شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۳۲ و ۳۳). اخلاق، فقه و حقوق زیستی نیز در همین منظومه جای می‌گیرد و متأثر از مبانی خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی آن است. یکی از نتایج این امر اراده‌گرایی در استنباط نظام رفتاری است.

رویکرد اراده‌گرا منشأ تشخیص قواعد را در اراده قانون‌گذار جستجو می‌کند و خود دارای گرایش‌های مختلفی است. یک گرایش، ارادهٔ هر قانون‌گذاری را منشأ اعتبار می‌داند (ر.ک: هابز[2]،

۱. در نظریه اداره ثبت اختراع اروپایی راجع به معیار جلوگیری از رنج حیوانات آزمایشگاهی تصریح شده است: «باید میان معیار اخلاقی خودداری از بی‌رحمی نسبت به حیوانات و ضرورت تحصیل نفع اساسی انسان برای مقابله با بیماری‌های خطرناک توازن برقرار ساخت.» (Nuffield Council on Bioethics, 2002, p. 35)

2. Hobbes.

۱۳۸۰، ص ۱۸۲ و ۳۱۰؛ موحد، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴). گرایش دیگر تنها ارادهٔ شارع الهی را می‌پذیرد. در میان گرایش اخیر، عده‌ای اراده حکیمانه را مطرح می‌کنند و علت حسن و قبح را ذاتی، ولی منشأ کشف آن را در اراده شارع می‌دانند. «توماسی‌ها» در مسیحیت و «شیعیان»، «معتزله» و «ماتریدیه» در اسلام از این دسته‌اند. عده قلیلی مانند «اشاعره» و برخی اندیشمندان مسیحی علت خوبی و بدی افعال را نیز اراده شارع می‌دانند (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، ص ۱۵۶).

با این فرض که مبنای مشروعیتِ قواعد، اراده تشریعی باشد، این سخن مطرح می‌شود که صرف‌نظر از اراده شارع آیا بایدها و نبایدهای تشریعی خود دارای مصلحت است. پاسخ این پرسش در روش‌شناسی حل مسئله و امکان رجوع مستقیم به مصالح و مفاسدِ واقعیِ تأثیرگذار است. بر فرض اینکه متعلق احکام دارای مصالح و مفاسد ذاتی بوده و شارع در تشریع خویش با لحاظ آن مصالح و مفاسد به وضع حکم پرداخته باشد، ممکن است گفته شود: انسان توانایی فهم مصلحت و مفسده از یک سو و چگونگی ارتباط آن با احکام تشریعی از سوی دیگر را دارد.[1] اندیشمندان اسلامی در حوزه هنجاری ضمن پذیرش اراده شارع به عنوان مبنا، معتقدند شرع از یک سو، گاه از عقل نیز به عنوان ابزار استفاده می‌کند و از سوی دیگر درک عقلِ قطعیِ تام را قابل‌پذیرش و آن را کاشف از قواعد رفتاری می‌دانند (ر.ک: منصوری، ۱۳۸۰، ص ۸۶ ـ ۹۲). رجوع به ادلة اربعه (قرآن، سنت، اجماع و عقل) در روش استنباط فقه شیعه نیز نشان می‌دهد نوعی اراده‌گرایی حکیمانه بر استخراج قواعد رفتاری حاکم است؛ اراده‌گرایی از آن رو که هدف آن در تمامی مراحل استنباط، کشف اراده شارع است؛ و حکیمانه از آن رو که احکام آن بر مصالح و مفاسد واقعی بنا شده است.

اخلاق زیستی نیز جزئی از نظام رفتاری اسلام است که در حد واسط میان اخلاق و حقوق قرار دارد و قواعد رفتاری مورد نیاز نظام حقوقی در آن به بحث گذاشته می‌شود. بر این مبنا، اخلاق زیستی مجموعه‌ای از قواعد و گزاره‌های شرعی است که به عنوان یکی از منابع نظام حقوقی اسلام به کار می‌رود؛ هر گاه به استناد ادلهٔ شرعی به مطلوب بودنِ قطعی عملی حکم شود، آن عمل از منظر فقهی، واجب و از منظر اخلاق اسلامی خیر و اخلاقی تلقی می‌گردد و هر گاه به مطلوب‌نبودن قطعی آن حکم شود آن عمل از منظر فقهی، حرام و از منظر اخلاق اسلامی، شر و غیراخلاقی

۱. راجع به تبعیت یا عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی ر.ک: عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، تحقیق سید عبدالهادی حکیم، ج ۱ و ۲ و علم الهدی، سید مرتضی، الذریعة الی اصول الشریعة، تصحیح و تعلیق ابوالقاسم گرجی، ج ۱؛ شیرازی، صدرالدین محمد، الاسفار الاربعة، ج ۱ و ۶.

است.[1] همچنین از آنجایی که اراده شارع را حکیمانه دانستیم، درک عقلی نیز می‌تواند ما را به باید و نبایدهای مطلوب راهنمایی کند. بنابراین، درک عقل[2] در حوزه‌های مختلف اخلاق زیستی دلالت بر حکم واقعی شرعی خواهد داشت. برای نمونه «کشف مطلوب‌بودن» یا «مفسده تام» در مسائل مربوط به حفظ محیط زیست می‌تواند ما را به احکام شرعی متعددی در این حوزه رهنمون باشد. در این‌باره گفته شد که تنها درک عقلِ قطعیِ تام، قابل استناد است؛ بر این اساس، برای نمونه درک «مفسده اجمالی» در این موارد، کشف از حکم شرعی نمی‌کند: در ضرر غیرمستقیم به دیگران از طریق بهره‌برداری از محیط‌زیست یا آسیب به آن به طور کلی. در مقابل، در مورد تخریب محیط زیست به حدی که به اختلال نظام و تهدید نسل منجر شود، با درک مفسدهٔ تام از سوی عقل، حکم بر ممنوعیت شرعی، کشف می‌گردد. در نتیجهٔ اتخاذ مبنای فوق، اخلاق زیستی اسلامی نهادی است متشکل از یک سری قواعد و گزاره‌ها با ویژگی‌های سه‌گانه ذیل:

۱. این گزاره‌ها از احکام شرعی‌اند؛
۲. ضمانت‌اجراهای معین شرعی دارند؛
۳. در نظام اسلامی مطابق قانون اساسی با شرایطی می‌توانند ضمانت اجرای قانونی[3] نیز داشته باشند.

چنین نهادی در واقع متولی تبیین موضع دینی در مسائل زیستی است و ماهیت فقهی دارد.

همان‌طور که گفته شد مقصود اصلی از نهاد اخلاق زیستی ارائه پشتوانهٔ نظری برای گزاره‌های رفتاری الزام‌آور در حوزه علوم زیستی و زیست‌فناوری در نظام حقوقی است. همان‌طور که نظام‌های حقوقی غربی به دلایلی در سطحی پیش از سطح الزام‌آور حقوقی در نهادی با عنوان «اخلاق در پارادایم انسان‌محور»، قواعد رفتاری را به بحث می‌گذارند، معادل چنین منبعی در نظام حقوقی اسلام، «روش‌شناسی استباط از ادلهٔ معتبر» است که در سطح مذکور قواعد رفتاری را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛[4] مثلاً اینکه «آیا شخص حق دارد در ژنوم خود دست ببرد تا از اشاعه یک بیماری خاص در نسل‌های بعدی جلوگیری کند؛ یا به وسیله شبیه‌سازی به درمان برخی مشکلات بپردازد»،

۱. رابطه قواعد اخلاقی و حقوقی در بخش آخر بررسی خواهد شد.

۲. بنابر قاعده ملازمه، درک عقل قطعی تام، کاشف از حکم شرع است.

۳. قانون اساسی منبع اصلی قوانین را موازین اسلامی تعیین کرده است. مطابق اصل ۴ قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات... باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است...». همچنین مطابق اصل ۱۶۷ اگر قاضی حکم دعوا را در قوانین مدون نیابد، باید با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوای معتبر، حکم قضیه را صادر نماید.

۴. همان‌گونه که حقوقدانان نیز هنگام بحث از منبع قواعد حقوقی تأکید می‌کنند هدف نظام حقوقی در کشور ما تضمین اخلاق مذهبی است (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۷۵).

از دیدگاه متون غربی یک پرسش اخلاقی تلقی می‌شود، ولی از منظر حقوق اسلامی پرسشی فقهی ـ حقوقی است. به همین دلیل یکی از مباحث اصلی مطرح در اخلاق زیستی اسلامی باید به ضمانت اجراهای مدنی و کیفری مناسب اختصاص یابد.

سنخ مسئله

همان‌طور که دانش‌ها به دانش‌های توصیفی (مانند علوم تجربی، تاریخ و فیزیک) و دانش‌های هنجاری (مانند اخلاق) تقسیم می‌شوند (Sabine, Jul. 1912, p. 433)، ماهیت مسائل دانش‌های مذکور نیز متفاوت است و در واقع تقسیم علوم به توصیفی و هنجاری به اعتبار مسائل آن‌هاست. این امر از آن‌رو اهمیت دارد که هر سنخ از مسائل نیازمند اتخاذ روش‌شناسی متفاوتی است. برای نمونه علوم توصیفی و تجربی از طریق آزمودن و مشاهده، و علوم هنجاری بسته به مبنای مورد پذیرش، از طریق استخراج قواعد از اصول، محاسبهٔ هزینه ـ فایده یا اراده‌گرایی به قضاوت می‌پردازند.

دانش‌های مختلف حاصل تدوین نظام‌مند گزاره‌هایی هستند که هر کدام به شیوه‌ای متفاوت و از طریق ادله تجربی، آزمون و خطا، عقلانی، تفسیر نص و مانند آن تحصیل می‌شود. دسته‌ای از علوم مانند علوم تجربی و مهندسی به توصیف حقایق خارجی می‌پردازند و پدیده‌ای فیزیکی یا زیستی را از طریق تجربه و مقایسه مشاهدات مورد مطالعه قرار می‌دهند. حال ممکن است در دانش‌هایی مانند علوم مهندسی تلاش برای شناخت را به‌طور مستقیم در ساخت به‌کار گیرند یا ممکن است در دانشی مانند ریاضیات، هدف تنها شناخت باشد. ویژگی مسائل این علوم آن است که پاسخ آنها از طریق آزمودن و مقایسه مشاهدات ممکن است و محقق با داده‌های ثابت سروکار دارد. در برخی از دانش‌های توصیفی مانند تاریخ، کارِ محقق، توصیف و تحلیل حقایق تاریخی، فرهنگ‌ها و روابط انسانی گذشته از طریق بازیابی و مرور اسناد و آثار تاریخی است؛ اگرچه امکان آزمودن و مقایسه مشاهدات حاصل از آن وجود ندارد و همچنین داده‌های موجود نیست[1] در تمامی این دانش‌ها مسئله به پرسش از وضعیت پدیده‌ها می‌پردازد و برای پاسخ به آنها محقق به مشاهده پدیده مورد نظر می‌پردازد.

دستهٔ دیگر مانند منطق و اخلاق، علوم هنجاری هستند که به جای توصیف پدیده‌ها، به قضاوت راجع به بایدها و نبایدها هنجارها می‌پردازند. این دانش‌ها عهده‌دار قضاوت‌هایی هستند که محقق آن معتقد است تفکر یا رفتار باید منطبق با آن باشد (see Sabine, op. cit.). مسائل

1. Propositional Knowledge, Statemaster Encyclopedia, available at <http://www.statemaster.com/encyclopedia/Propositional-knowledge>, accessed Sep. 2015.

هنجاری مسائلی هستند که به طلب قضاوت یا راه‌حل برای معضل، یا پرسش از رفتار معین، بر پایه مبنای خاص می‌پردازند. مسائل این علوم بر خلاف دسته دیگر -که از وضعیت پدیده‌های خارجی پرسش می‌کند- از بایسته‌های اعتباری پرسش می‌کند و محقق برای پاسخ به آن بر اساس مبانی و گزاره‌های معرفتی خود، تحلیل و راجع به رفتار قضاوت می‌کند. به عکس، مسائل غیرهنجاری یا توصیفی مانند مسائل علوم زیستی مستلزم قضاوت راجع به یک رفتار نیستند و از هست‌ها پرسش می‌کنند (See Ooms, December 2014, p. 2).

مسائل اخلاق و فقه زیستی نیز شامل پرسش از قضاوتِ راجع به رفتار معیّن در حوزه زیستی است. برای نمونه اینکه به‌کارگیری روش‌های تشخیص و درمان که اثبات نشده است مجاز است یا خیر؟ چه کسانی می‌توانند روش‌های تشخیص و درمان را به‌کار بگیرند؟ آیا همواره باید به تصمیم و ارادهٔ بیمار برای انتخاب روش تشخیص و درمان تمکین شود؟ آیا آگاهی بیمار از آسیب‌ها و مزیّت‌های روش‌های مختلف تشخیص و درمان لازم است؟ آیا جنین از حقوق یک انسان برخوردار است؟ ارتباط حقوق مادر با حقوق جنین چیست؟ آیا می‌توان برای توسعه زندگی انسان، محیط زندگی حیوانات را محدود ساخت؟ اصل در رفتارهایی که به حیوانات آسیب می‌رساند چیست؟ در صورت ضروری‌نبودن می‌توان به حیوانات برای مصرف به عنوان مواد غذایی یا آزمایش، آسیب رساند؟ آیا استفاده از حیوانات صرفاً برای تفریح مانند راه‌اندازی سیرک یا کارهای بیهوده مانند تماشای جنگ حیوانات مجاز است؟ آیا استفاده از حیوانات در صنعت مُد و صرفاً زیباییِ پوشاک مجاز است؟

در مقابل، مسائل علوم زیستی تنها به دنبال شناخت جهان مادی و هست‌هاست. شفافیت، عینی‌بودن، مستقل و خنثی‌بودن نسبت به جهت‌گیری معیّن، ویژگی متمایز این‌گونه دانش‌هاست. در حالی که علوم هنجاری به بایدها نیز می‌پردازند، با ترجیح و قضاوت سروکار دارند و وابسته به امور دیگری چون مبانی و ارزش‌ها هستند؛ بنابراین شفافیت کمتری دارند، ذهنی هستند و به ارزش‌ها و مبانی موردِ پذیرشِ شخص وابسته‌اند.

اگر به غلط، از زبان هنجاری در مسائل علوم زیستی استفاده شود این ویژگی‌ها تضعیف می‌شوند و به درستی قابل‌استفاده نخواهد بود. به ویژه اینکه نتایج توصیفیِ مسائل علوم زیستی، به طور مستقیم در تحلیل مسائل اخلاق زیستی کاربرد دارد. برای نمونه «سدسازی» آثار زیادی بر گونه‌های گیاهی و حیوانی دارد؛ مثلاً جمعیت ماهی‌های قزل‌آلا را به‌شدت کاهش می‌دهد که مسئله‌ای توصیفی و آزمودنی است. یکی از مسائل هنجاری که از این بحث ناشی می‌شود لزوم تخریب‌کردن یا نکردن سدهاست. دانشمندان علوم زیستی می‌توانند با میزان معینی از اطمینان، آثار سدسازی یا تأثیر تخریب‌کردن یا نکردن سد معین را بر جمعیت ماهی‌های رودخانه‌ای ارزیابی و گزارش کنند.

اما هیچ گزارهٔ امری یا رفتاری در گزارش ایشـان مشاهده نمی‌شود. اگرچه ممکن است توصیه‌ای نیز به ذهن ایشـان متبادر یا حتی در گزارش منعکس شده باشد، اما مسئله و گزارش ایشان در اصل باید خنثی باشـد؛ زیرا پیامدهای زیستی سدسازی تنها یکی از عوامل تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در حوزه اخلاق زیسـتی اسـت و آنچه متولّی قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری از دانشمندان حوزه زیستی توقع دارد تنها گزارش خنثای پیامدهاست (SeeLackey, 2004, pp. 38-39).

بنابرایـن باید دقت زیادی شـود که زبان ایـن دو حوزه خَلط نگردد. «در گزارش مورد اسـتفاده برای پاسـخ به مسـائل اخلاق زیسـتی نباید از این تعبیرهایی مانند موارد ذیل اسـتفاده شده باشد: «تضعیـف»، «بهبـود»، «مطلوب» یا «خـوب و بد» و هـر عبارتی که «جهت‌گیـری» یا «ترجیح وضعیت» یا «شاخص معین زیستی» را برساند. عباراتی که مناسب است به جای عبارات مذکور به کار رود شـامل این موارد می‌شود: «تغییر»، «افزایش یا کاهش» که نسبت به ترجیح و جهت‌گیری معین خنثی هستند و تنها اطلاعات و داده‌های علمی را به صورت شفاف، صادقانه و صریح گزارش می‌کنند (See Ibid, p. 8).

ممکن اسـت در گزارش‌های کارشناسـان علمی علوم زیسـتی به دلیل بی‌توجهی به این امر، از زبان هنجاری نیز اسـتفاده شـده اسـت؛ گاه این امر ناشی از بی‌توجهی به سـنخ مسئله در طراحی مسـئله پژوهش در این حوزه اسـت. برای نمونه اگر مسـئله تحقیق برای دانشـمند زیسـتی این‌گونه تعریف شـده باشـد که ارزیابی تنوع زیسـتی تنها بر اسـاس گونه‌های بومی به چه صورت اسـت، قضـاوت و ترجیـح در درون مسـئله مندرج اسـت. تصمیم‌گیری برای شـمول یا خـروج گونه‌های غیربومی در منطقهٔ معین، یک تصمیم سیاسـت‌گذاری و هنجاری اسـت، نه یک تصمیم مربوط به دانشـمندان؛ زیرا از نظـر علمی نه گونه‌های بومی و نه گونه‌های غیربومی ذاتاً مرجح نیسـتند (See Ibid, p. 9). همچنین کاربرد گسـترده اصطلاح «سلامت اکوسیسـتم» (Ecosystem Health) در تحقیقات علمی علوم‌زیسـتی، نشـان‌دهندهٔ اشـتباه در طراحی مسئله به لحاظ سـنخ مسئله است. سـلامت اکوسیسـتم یک اصطلاح ارزش ـ داوری و دارای جنبهٔ سیاست‌گذاری است ولی به عنوان محتوای کاملاً علمی به عموم، یا سیاسـت‌گذارِ ناآگاه، ارائه می‌شـود. روشـن اسـت که سـلامت اکوسیستم امری نسبی است و ممکن است اکوسیستم ناسالم برای شرایط معین، در شرایط متفاوتی مطلوب تلقی گردد. یک مردابِ آلوده به مالاریا و همان مرداب که تبدیل به شـالی‌های برنج شـده اسـت هیچ‌کدام غیر از اینکه از دریچه ارزش‌ها و سیاسـت‌های پذیرفته‌شـده دیده شود، نمی‌تواند اکوسیستم سالم تلقی شود. حتی اگر به غلط تصور شود وضعیت طبیعی از نظر علمی بهتر است، باز هم ابتدا باید وضعیت طبیعی بر اسـاس تصمیم سیاسـی و ارزشـی مشخص شود؛ که وضعیت

طبیعی همان وضعیت پانصدسال قبل است یا وضعیت یک‌هفته پیش. پاسخ این پرسش نیز یک قضاوت ارزشی و سیاست‌گذاری و نتیجه مطالعات سیاسی است، نه یک تصمیم علمیِ مرتبط با دانشمندان. مسئله علمی برای دانشمندان زیستی این است که امکان و پیامدهای پیگیری و اجرای هر سیاست یا هدف چیست (Ibid).

توجه به تفاوت مسائل اخلاق و فقه زیستی و علوم زیستی به لحاظ سنخ آنها اهمیت زیادی دارد؛ به ویژه دقت در حفظ ویژگی‌های شفافیت، عینی‌بودن، مستقل و خنثی‌بودن. خلط‌نکردن سنخ مسئله در این دو حوزه موجب انتقال اطلاعات شفاف و دقیق علمی به سیاست‌گذاران یا اندیشمندان اخلاق و فقه زیستی می‌شود. تنها با انتقال اطلاعات عینی، مستقل و شفافِ علمی بدون جهت‌گیری‌های ارزشی و ایدئولوژیک، می‌توان به تصمیم‌گیری بدون انحراف، با لحاظ تمامی عامل‌های علمی و غیرعلمی کمک کرد.

زبان مسائل هنجاری نیز متفاوت از زبان مسائل توصیفی است. در واقع، برای بیان قضاوت و ترجیح ناگزیر باید از زبان خاص در تنظیم مسائل و قواعد این حوزه استفاده کرد. مسائلِ حوزه اخلاق نیز با زبان هنجاری بیان می‌شود. به تبع هنجاری‌بودن مسائل اخلاق زیستی، این دانش با حقایق ذهنی و اعتباری سروکار خواهد داشت. زیرا قضاوت و ترجیح امری ذهنی است که در نهایت در قالب قواعد اعتباری بیان می‌شود؛ یعنی قواعدی که اِعمال آن‌ها نزد گروه یا جامعه معین پذیرفته شده است.

نکته مهم دیگر در اینجا توجه به تفکیک میان «اخلاق توصیفی» و «اخلاق تجویزی» است. اخلاق توصیفی به توصیف و تبیین گزاره‌های اخلاقی که بر اساس نظر شخص، گروه یا مکتب فکری معین ارائه شده است بدون ارزش-داوری می‌پردازد و روش آن ممکن است مشاهده و نقلی باشد (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، صص ۲۳ ـ ۲۰؛ شیروانی، ۱۳۷۶، صص ۱۷ ـ ۱۳). اخلاق زیستی اسلامی نیز از آن‌رو که درصدد استخراج گزاره‌های اخلاق زیستی قابل استناد به ادلهٔ معتبر در اندیشه اسلامی است، اخلاق توصیفی محسوب می‌شود. این امر موجب تغییر در سنخ مسئله نمی‌شود زیرا اخلاق زیستی در نهایت از طریق مباحث اخلاقی به دنبال رسیدن به گزاره‌های هنجاری است. اخلاق و فقه زیستی با رجوع به منابع مشخصِ در نظام استنباطی اسلام به استخراج گزاره‌های هنجاری و قواعد رفتاری چه در بُعد ایجابی (یعنی اعمال حقوق و آزادی‌ها) و چه سلبی (یعنی نقض حقوق و آزادی‌ها) می‌پردازد. بنابراین سنخ مسائل، هنجاری یا رفتاری است؛ اگرچه رویکرد توصیفی و درون‌نظامی بر آن حاکم باشد.

ویژگی دیگر مسائل اخلاق زیستی جنبه اجتماعی و سیاسی آن‌هاست؛ و جنبه آداب اخلاق

فـردی در این حوزه مطرح نیسـت. توجه به ادبیات حوزه اخلاق زیسـتی نشـان می‌دهد مقصود از طرح مسـائل اخلاق زیسـتی اسـتخراج قواعدی اسـت که بتوان به عنوان منبعی برای وضع قواعد حقوقی از آنها بهره برد. قواعد حقوقی از یک سـو، از طریق دولت اسـتخراج می‌شـود و از سـوی دیگـر به چگونگی اِعمال قدرت سیاسـی و رابطه مردم و دولت مرتبط اسـت. دغدغهٔ شـکل‌گیری مسائل اخلاق زیستی ناشی از معضلات یا پرسش‌هایی است که درباره شیوهٔ اداره جامعه در حوزه زیسـتی مطرح شده است. برای نمونه طرح مسـائل مربوط به جلوگیری از بارداری در دوره معاصر ناشی از مشاهده پیامدهای نظیر کاهش جمعیت و آثار آن بر سرنوشت جوامع بوده است. در اینجا جـواز دادن یا جواز ندادنِ عزل، که از گذشـته به عنوان مسـئله‌ای فردی در فقـه مطرح بوده و دارای حکم مشـخص است، دغدغه محقق اخلاق زیستی نیسـت. دغدغه محقق اخلاق زیستی در این حوزه ناشـی از نگرانی‌هایی اسـت که در دوره معاصر راجع به کنترل جمعیت ایجاد شده و به جای استخراج احکام فردی نیازمند اتخاذ سیاست جمعیتی مشخص است. در صورتی که هدف اصلی از طرح مسائل اخلاق زیستی دغدغه‌های اجتماعی باشد زبان مسائل این حوزه نیز زبان پرسش از سیاسـت‌ها و اصول کلی خواهد بود. برای نمونه به جای این پرسـش که آیا عزل جایز است یا خیر، این پرسش مطرح می‌شود که چه سیاستِ جمعیتی مناسب است و بر اساس آن از چه ابزار تشویقی یا تنبیهی می‌توان استفاده کرد.

حکم‌شناسی

با پذیرش مبنای اراده‌گرایی حکیمانه و با توجه به سـنخ مسـئله در اخلاق زیسـتی می‌توان از طریق روش‌شناسـی نص‌محـور، چارچوبـی برای اسـتخراج نظام تکالیـف ارائه کرد. بر اسـاس ماهیت سیاسیـ اجتماعی مسئله در بسیاری موارد، درصدد تعیین حکم رفتاری دولت یا حاکم در کنار فعل اشخاص هستیم. در واقع در بسیاری از احکام زیستی که در آن باید نتیجه و پیامد کلانی در جامعه تحصیل شـود، ولیِ امر موضوع، حاکم یا دولت است؛ که تعیین این‌گونه احکام نیازمند به‌کارگیری سـاختار و روش‌شناسی خاص اسـت. این بخش از احکام از نوع گزاره‌های رفتاری کلی در سطوح اهداف، سیاسـت‌ها و راهکارها هستند که در چارچوب اصول، قواعد و احکام شرعی از ادلهٔ معتبر اسـتنباط و اعمال می‌شوند. اهداف، سیاست‌ها و راهکارها در حقیقت همان احکام تکلیفی حاکم یا دولت اسـلامی هسـتند که بخش مهمی از قواعد اخلاق زیستی اسلامی را تشکیل می‌دهند. در ادامه به طور مختصر عناصر ساختار مذکور تبیین خواهد شد.

مصالح معتبر

مقصـود از مصالح معتبـر در این‌جا، اهداف و پیامدهایی اسـت که مطلوب‌بودن یا لزوم به‌دسـت آوردن آن از ادلهٔ معتبر اسـتنباط می‌شـود. موضوع برخی احکام استنباط‌شده به نتیجه یا پیامد افعال تعلق می‌گیرد، مانند اینکه برخی ادله بر لزوم حفظ نفس و حفظ سلامت مکلفین دلالت دارند. در اینجا حفظ نفس یا سلامت خود، فعل نیست بلکه پیامد یا نتیجه فعل یا مجموعه‌ای از افعال است کـه آن فعل یا افعال به خودی خود موضوع حکم قـرار نگرفته‌اند بلکه مکلف باید از هر طریقی که می‌داند هدف مورد نظر را محقق کند. آنچه برخی فقها تحت عنوان «مقاصد خمسـه» به آن اشـاره کرده‌اند[1] نیز اهدافی اسـت که هم از مجموعه‌ای از احکام فقهی اسـتنباط می‌شود و هم در مواردی مورد تصریح ادله قرار دارد.

بـا مطالعـه ادلهٔ معتبر و احکام حوزه اخلاق زیسـتی می‌توان به سـطوح دیگـری از اهداف که ویژه حوزه اخلاق زیسـتی باشـد نیز دست یافت. مشـخص‌کردن این اهداف برای هدایت و تنظیم جهت‌گیری سیاست‌ها و راهکارهای اخلاق زیستی ضروری است و به انسجام و هماهنگی در نظام قواعد این حوزه می‌انجامد. تمام قواعد حوزه زیستی اعم از سیاست‌ها، راهکارها و قواعد الزامی و غیرالزامی باید به گونه‌ای تنظیم شود که در مسیر این مصالح و اهداف قرار گیرند.

گاه ممکن اسـت به اهداف و نتایج مشـخص در نصوص و ادله تصریح شـده باشـد. همچنین گاه مطالعه برخی ادله مبینِ احکام در حوزه زیستی می‌تواند نتیجهٔ مشخصی را -که تحصیل آن در ادله مورد توجه اسـت- آشـکار سـازد؛[2] برای نمونه، از برخی ادله و قواعد مربوط به اطعمه و اشربه که به احکام صید و ذباحه، طهارت و مکاسب نیز در این حوزه می‌پردازند می‌توان استفاده کرد که: حفظ سـلامت از اهداف مهم شـرعی در این حوزه است. بنابراین اولاً نظام سیاست‌ها و قواعد این حوزه نمی‌تواند به گونه‌ای تنظیم شود که مغایر با حفظ سلامت اشخاص باشد؛ ثانیاً باید به گونه‌ای سـامان یابد که نتیجه مذکور محقق شـود. حتی قواعد فقهی و احکام نیز باید به گونه‌ای اجرا شـود که با تحقق این نتیجه تناقض نداشـته باشـد. برای نمونه می‌توان به تزاحم ظاهری احکام مسئولیت مدنی پزشـک با نظام سلامت اشـاره کرد. کسانی که این تزاحم را واقعی می‌دانند استدلال می‌کنند

۱. شـهید اول در قواعد می‌گوید: «الوسـیله الرابعه ما هو وصله الی المقاصد الخمسـه و هی النفس و الدین و العقل و النسـب و المال التی لم یات تشـریع الا بحفظها و هی ضروریات الخمس»؛ مقاصد پنج‌گانه شریعت شامل حفظ نفس، دین، عقل، نسب و مال است و هیچ شریعتی نازل نشده مگر برای حفظ این مصالح.

۲. اگرچه رویکرد فقهی مشـهور روش کشـف نظام تکالیف را از طریق به‌دسـت‌آوردن ارادهٔ شارع از امر و نهی شارع می‌داند، اما به نظر می‌رسد می‌توان منبع استنباط را به مواردی که زبان دیگری غیر از امر و نهی استفاده شده نیز توسعه داد. به این صورت که از طریق استنباط مطلوب‌بودن و قبح امور از منظر شارع به ارادهٔ شارع پی ببریم. (بروجردی)

که اقتضای حرفه پزشکی در جامعه امروز صَرف مدت زیادی از عمر پزشک در کسب دانش و تخصص پزشکی است؛ با توجه به نیاز به تعداد زیادی پزشک، جلب اشخاص به این حرفه نیازمند انگیزه بالایی است و مسئولیت مدنی پزشک با این امر منافات دارد. در نتیجه، مسئولیت مدنی پزشک نظام سلامت را مختل می‌سازد. بنابراین استدلال شده است که اگر پزشک به طور مطلق و حتی زمانی که تقصیر نکند دارای مسئولیت باشد، اشتغال به این حرفه به میزان کافی فراهم نخواهد شد. در این صورت ممکن است گفته شود اقتضای حفظ سلامت این است که پزشک نسبت به مواردی که تقصیر نکند مسئول نباشد. یا برای رفع تزاحم ممکن است از طریق اجرای احکام مسئولیت مدنی عمل شود؛ در کنار راهکار وضع قواعد بیمهٔ مسئولیت مدنی پزشک.

در رجوع به نصوص معتبر می‌توان از برخی ادلهٔ مبین نظام تکالیف یا مجموعه‌ای از آنها، عنوان ثالثی را که مورد نظر شارع است استنباط کرد. چه عنوان مستخرج، موضوع احکام جزئی باشد و چه مربوط به رویکردها یا مصالح مطلوب شرعی باشد. بنابراین گاه می‌توان از ادله‌ای سخن گفت که به طور مستقیم توصیف یا جهت‌گیری کلانی را به شریعت نسبت می‌دهد و به اراده شارع یا مطلوب‌بودن شرعی آن دلالت دارند؛ و گاه می‌توان به تبیین ادله‌ای پرداخت که غیرمستقیم نشان‌دهندهٔ اراده شارع یا مطلوب‌بودن شرعی هستند. این امر در حوزه قانون‌گذاری اخلاق زیستی بسیار راهگشا خواهد بود؛ که با مسائل اجتماعی و گسترده‌ای در زندگی اجتماعی انسان مرتبط است[1] و دامنه مسائل آن لزوماً با عناوین به‌کاررفته در ادله منصوص مطابقت نداشته و نیازمند رجوع به رویکردهای کلی است. همچنین می‌توان ادله‌ای که مبین گزاره‌های هستی‌شناسی (هست و نیست) است را استخراج کرد؛ مانند گزاره‌های راجع به خداوند و صفات او، جهان هستی و هدف خلقت، انسان و زوایای وجودی او و هدف از آفرینش انسان، جامعه و سنت‌های الهی حاکم بر جوامع مراجعه و ارزش‌های مطلوب شرع. (ر.ک: یوسفی، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، صص ۳۱۰ ـ ۳۰۹) همچنین می‌توان از اقسام ادلهٔ در جهت کشف اهداف و مصالح معتبر شرعی استفاده کرد. ادلهٔ مبینِ حکمت‌ها و مقرِّب‌ها و مبینِ مناطات و علل احکام، ادلهٔ مبین مقاصد و ادله حاکی

۱. زیستی طیف گسترده‌ای از موضوعات و مسائل مانند موارد ذیل را شامل می‌شود: تلقیح مصنوعی، حیات مصنوعی، رحم مصنوعی، ثبت اختراعات زیستی، سرقت زیستی، ارزیابی و مدیریت خطر زیستی، حیات‌محوری، اصلاح ژنتیک انسان، اصلاح ژنتیک حیوانات و گیاهان، ترکیب عملکرد مغز و رایانه، کنترل جمعیت و حقوق باروری، محرمانگی اطلاعات ژنتیک افراد، شبیه‌سازی، آزمایش بر انسان، اشتباهات پزشکی، طولانی‌کردن حیات، پزشکی‌انگاری، اهدای عضو، بکرزایی، دارونماها، دخالت غیرضروری پزشکی یا نظام سلامت، داروهای روان‌گردان، تغییر جنسیت، استفاده از سلول‌های بنیادی جنینی، خودکشی، رحم جایگزین، کودکان سه والد، افزایش توانایی‌های انسان (ترانس‌اومانیسم).

از شـیوه‌های اجرایـی و عملی (ر.ک: علیدوسـت، تابسـتان ۱۳۸۳، ص ۲۱۲ ـ ۲۱۱) کشـف این جهت‌گیری‌هایِ نهادینه‌شـده، سـطحِ اولِ قواعدِ مورد نیاز در طراحی الگوی مورد پذیرشِ شـرع در اخلاق زیستی را تشکیل می‌دهد و در سطح بعد، سیاست‌ها را.

سیاست‌های اجرایی

پایین‌ترین سطح قواعد حوزه زیستی برای محقق ساختن مصالح و سیاست‌های کلان، سیاست‌های اجرایی و راهکارهاسـت. سیاسـت‌های اجرایی، قواعد کلیِ اقدام هستند که از میان جایگزین‌های مختلف برای تحقق اهداف معین و متناسـب با شـرایط از سـوی دولت، گروه یا اشـخاص اتخاذ می‌شـود، تا راهنمای تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری باشد (See Agoulmine, 2010, p. 14; Johnson, 2010, p. 95; 'Policy' in: Merriam-Webster's Collegiate Dictionary, 2015). سیاسـت‌هایی که به عنوان اسـناد بالادسـتی نظام جمهوری اسلامی ایران از سـوی مقام معظم رهبری ابلاغ می‌شود نیز ماهیت مشـابهی دارند. اهداف ثابت با توجه به شـرایط، سیاست‌های اجرایی متفاوتی را اقتضا می‌کنند و برای تحقق هر یک از اهداف در هر شرایط زمانی و مکانی، سیاست‌های مختلفی به کار گرفته می‌شـود. برای نمونـه در جوامع کم‌تعداد یا غیرمدنی و غیرصنعتی کـه تأمین غذا به صورت نظام‌منـد و تحت مدیریت و نظارت حاکمیت صورت نمی‌گیرد حفظ سـلامت با سیاسـت ترویج احـکام معیـن و ضمانت‌اجراهای اخلاقی محقق می‌شـود. اما در شـرایط جدید سیاسـت مذکور پاسـخگو نبـوده و باید حقوقی‌کـردن فرایندهای نظارتی و اسـتفاده از ضمانت‌اجراهـای حقوقی را جایگزین کرد.

راهکارها

راهکارها به اقداماتی گفته می‌شـود که متناسب با شرایط، منابع و امکانات برای اجرای هر سیاست پیش‌بینی می‌شـود. اجرای هر سیاست ممکن است نیازمند این موارد باشد: تدوین راهکارهایی در قالب وضع قوانین و مقررات، تأسیس نهادهای حقوقی یا تدوین راهکارهای غیرحقوقی و فرهنگی. در واقع پوشاندن لباس قانون بر تن تمام قواعد اخلاق و فقه زیستی صحیح نیست، و توجه نظام‌مند بـه راهکارهای حقوقی و غیرحقوقی برای تحقق اهداف یا مصالح معتبر و سیاسـت‌ها لازم اسـت. برای مثال اگر حفظ نسل از مصالح منصوص و یکی از سیاست‌های حفظ نسل، حفظ منابع طبیعی و محیط زیست سالم باشد، برای اجرای این سیاست تدوین راهکارهای حقوقی و غیرحقوقی متنوع و گسترده‌ای لازم است. در اینجا در صورتی که منع اشخاص از بهره‌برداری از منابع طبیعی و محیط

زیســت از عوامل محدودکننده اصولی باشد، باید به مقداری که برای حفظ اهداف و مصالح معتبر لازم است اکتفا شود؛ عوامل محدودکننده اصولی چون اصل اباحه، تسلیط و برخی احکام شرعی همچون احکام حیازت و احیا. در این راســتا باید مصادیقی از منابع طبیعی و محیط‌زیســت تعیین شــود که حفظ آنها در جهت مصلحت حفظ نســل ضرورت دارد و همچنین کاربردهای ضروری و غیرضروری آنها شناسایی و برای استفاده پایدار از آنها برنامهٔ مشخصی ارائه شود.

تعیین راهکارها بر پایه برخــی مباحث نظری صورت می‌گیرد؛ هم‌چون: اختیارات دولت، حل تزاحمــات و تشــخیص موارد ترجیح مانند مــوارد اهم، کارآمدتــر یا با مؤونه کمتــر. این راهکارها در دو ســطحِ ضمانت اجرایی حقوقــی، و راهکارهای فرهنگی تعیین می‌گردنــد. برای نمونه اغلب نظام‌هــای حقوقــی دولت را به منع اســقاط جنین مکلف می‌دانند در حالی کــه در برخی نظام‌های حقوقــی ماننــد چین دولت می‌تواند اشــخاص را به اســقاط جنیــن اجبار کند.[1] این بحــث فارغ از دخالت حداقلی دولت که از اصل آزادی اســتنباط می‌شــود، به صلاحیت و اختیارات دولت مربوط اســت. همچنین امکان اســتفاده از راهکارهای مختلف مقابله با اسقاط جنین نیز به نتیجه بحث در صلاحیت دولت وابســته اســت. اگر در بحث اختیارات دولت هر فعل حرامی را قابل تعزیر بدانیم می‌توان ضمانت‌اجرای حقوقی را برای جلوگیری از اسقاط جنین به کار برد، اما در صورتی که دامنهٔ اختیارات حاکم برای تعزیر را محدود به شــرایطی بدانیم،[2] باید ســطح دیگر از راهکارهای اجرایی یعنی پیشگیری و اقدامات فرهنگی دنبال شود. برای مثال اگر اسقاط جنین پیش از ولوج روح را قابل تعزیر ندانیم به‌کارگیری راهکارهای مربوط به پیشــگیری و فرهنگ‌ســازی باید مورد توجه قرار گیرد. به ویژه آنکه پیشــگیری از طریق آموزش و خدمات تنظیم خانواده و کنترل موالید در دهه‌های اخیر تأثیر زیادی در کاهش آمار اســقاط جنین داشــته است (See Sedgh et al. September 2007, pp. 106–116). همچنین برای اجرای سیاست حقوقی‌کردن فرایندهای تأمین غذای حلال (که در بحث سیاســت‌ها گفته شد) ممکن است از راهکارهای تأسیس نهادهای نظارتی و وضع قوانین مربوط به کنترل مبادی ذبح و تولید و توزیع مواد غذایی استفاده شود.

۱. در چیــن یکــی از ضمانــت اجراهای سیاســت کنترل جمعیتــی تک‌فرزندی اســقاط اجباری جنین اســت (See Restivo (ed), 2005, p. 2).

۲. برخــی فقهــا موارد تعزیر را به گناهان کبیره و برخی به گناهانی که حکم آن‌ها مورد اجماع باشــد محدود می‌دانند. (ر.ک: نجفــی، ۱۹۸۱ م، ج ۴۱، ص ۴۴۸؛ موســوی خمینــی، ۱۳۷۴، ج ۲، صــص ۴۷۷ ـ ۴۶۸) همچنیــن برخی اســتفاده از تعزیر را محدود به مواردی می‌دانند که با توجه به سیاســت‌های حکومت اســلامی، جلوگیری از گسترش مفسده منوط به اعمال مجازات خاص باشد و در قالب تصویب قانون اعلام شده باشد. (ر.ک: محقق داماد، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۴۹).

باید توجه داشت بر اساس اصل آزادی و دخالت حداقلی دولت، در استفاده از ضمانت‌اجراهای حقوقی، ضمانت‌اجرای غیرکیفری بر ضمانت اجرای کیفری مقدم است. برای نمونه استفاده از ضمانت‌اجرای اداری برای پزشکان متخلف بر ضمانت اجرای کیفری اولویت دارد. همچنین در استفاده از ضمانت‌اجرای کیفری آنچه اهمیت زیادی دارد یکی دقت در رعایت معیارهای جرم‌انگاری و کیفرگذاری و دیگری تناسب در نظام مجازات‌هاست.

اصول

اصل در اصطلاح اصول فقه به معنای دلیلی است که در شرایط وجود نداشتن حکمی بر خلاف، به آن رجوع می‌شود و گاه به آن قاعدهٔ اصولی هم گفته می‌شود (ر.ک: مشکینی اردبیلی، ۱۳۷۹، ص ۵۶)؛ مانند اصل اباحه، طهارت یا صحت که در صورت وجود نداشتن دلیلی بر تکلیف، نجاست یا بطلان، به آنها استناد می‌شود؛ یا گفته می‌شود قاعده کلی بر اباحه، طهارت یا صحت عمل است. تبیین بعضی اصول در حوزه اخلاق زیستی از عناصر اساسی تبیین چارچوب تصمیم‌گیری، سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری اخلاق زیستی است. اصولی چون آزادی، تسلیط، ولایت‌نداشتن، صحت، کارآمدی و استفاده بهینه، آزار نرساندن به حیوانات و ترجیح. در ادامه برای نمونه، اصل آزادی و نقش آن در حکم‌شناسی اخلاق زیستی را مرور می‌کنیم.

اصل آزادی را به لحاظ فقهی می‌توان از اصل برائت و اباحه استخراج کرد که بر اساس آن مکلف مختار است در حوزه رفتارهای مباح تصمیم بگیرد و زندگی خود را با اختیار خود سامان دهد. معنای عامِ اباحه عبارت است از حکم الهی بر آزادی عمل مکلفان در امور مباح، که تکلیف الزامیِ خاصی در آنها بیان نشده باشد. تعیین ماهیت و حدود اصل آزادی و خودمختاری یا اباحه، از مباحث نظریِ تعیین‌کننده در حوزه‌های متعدد اخلاق زیستی است. با توجه به این اصل، آزادی و خودمختاریِ اشخاص از احکام ایجابی است، و از همین‌رو وضع قواعد رفتاری حوزه زیستی در قلمرو اباحه و محدودکردن خودمختاریِ اشخاص، باید در چارچوب مشخص و مستند به ادلهٔ کافی باشد. این چارچوب مشخص همان مصالح معتبر، سیاست‌ها، قواعد و راهکارهای استنباط‌شده از ادله در حوزه‌های زیستی است. تزاحم اصل آزادی با تکالیف ناشی از اجرای مصالح معتبر، سیاست‌ها و قواعد اخلاق زیستی، بسته به سیاستی که برای اعمال تکالیف مورد نظر اتخاذ می‌شود منجر به جواز محدودیت در آزادی از طریق الزام حقوقی می‌شود؛ مانند قوانین متعددی که در حوزه‌های محیط‌زیست، شکار و صید و پزشکی وجود دارد. همچنین گاه تکالیف مزبور در حوزه اخلاقی باقی می‌ماند؛ مانند تکلیف به نجات جان دیگری، که در این حوزه از

راهکارهای فرهنگی و تشویقی استفاده خواهد شد.

بنابراین در این ساختار هرگونه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در قلمرو آزادی و اباحه، مستند به ادله خواهد بود و این گفته صحیح به نظر نمی‌رسد: جامعه اسلامی در قلمرو اباحه می‌تواند مصالح خـود را بـدون هیچ‌گونه تعبـدی در نظر گیرد و قوانین مـورد نظر خود را وضع کند (شـفیعی، بهار ۱۳۸۱، ص ۱۱۸). این سخن ناشی از تعمیم قواعد حوزه فردی به حوزه سیاسیـ اجتماعی است. بر اساس اصل اباحه، در حوزه فردی قلمرویی از اعمال مباح وجود دارد و در این قلمرو تکلیف الزامی برای اشخاص وضع نشده است. اما چنین اصلی در حوزه سیاسیـ اجتماعی که فاعلِ تکلیف در آن، حکومت اسلامی اسـت، وجود ندارد. دولت اسلامی همواره ملزم است در راستای تحقق مصالح معتبر، سیاسـت‌ها و منافع عمومی اقدام کند و از همین‌رو باید گفت اصل اباحه در حوزه سیاسی ـ اجتماعی با اصل ترجیح جایگزین می‌شود.

قواعد کلی و احکام

سـطح دیگر سـاختارِ حکم‌شناسی شـامل قواعد کلی و احکام رفتاری حوزه زیستی است. قواعد و احکام گزاره‌های شرعی مبین حکم هستند که در گستره مصادیق با یکدیگر متفاوت‌اند. قواعد کلی شـامل گزاره‌های موجز و کوتاهی است که بر احکام جزئی متعدد تطبیق می‌یابد و در کبرای مسئله فقهی قرار می‌گیرد (فیاض، ۱۴۳۰ ق، ج ۱، ص ۸؛ زرقاء، ۱۹۶۷ م، ج ۲، ص ۹۴۱). تا ده منبع و روش برای استنباط قواعد فقهی شمرده‌شده است: تصریح نصوص، تعلیل نصوص، اطلاق و عموم ادله، مجموعه‌ای احکام، اسـتقرا، سـیره عقلا، سیره متشرعه، ارتکاز متشرعه و تنقیح مناط (جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۹، صص ۳۰ ـ ۲۸). در تفاوت این قواعد با اصول، گفته‌شـده اسـت: قواعد خود از احکام هستند و علاوه بر سیاست‌گذاران هر مکلفی وظیفه دارد به آن توجه کند اما اجرای اصول مختص کسـی است که سیاسـت‌گذاری و استنباط را بر عهده دارد. (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۵۴۴؛ الاشقر، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۴۱؛ العاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۱) زیرا قواعد هر چند کلی باشند مسـتقیماً به عمل مکلف تعلق می‌گیرند اما اصول با واسـطه به فعل مکلف مرتبط هستند. (حکیم، ۱۴۱۸ ق، ص ۴۳ نقل از جمعی از مؤلفان، ۱۳۷۹، ص ۱۱)

اسـتقرا و تعیین دلالتِ قواعد فقهی حوزه علوم زیستی در ساختار حکم‌شناسی اخلاق زیستی، چارچوب رفتاری را مشـخص می‌سازد که اصول، اهداف و سیاست‌های اخلاق زیستی در آن معنا پیدا می‌کند. برای نمونه تبیین «قاعده لاضرر» یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده چارچوب «اصل اباحه» را شـکل خواهد داد. نمونه‌ای از قواعد مرتبط با حوزه زیسـتی شـامل این عناوین می‌شـود:

لاضرر، دفع ضرر محتمل، لاحرج، اضطرار، الممتنع عاده، فراش، احیا، حیازت، حقوق مکتسبه، الحرام لایحلل الحلال، الضرورات تبیح المحظورات، اولویت دفع مفسده (دفع المفاسد اولی من جلب المنافع) و مانند آن... برخی از این قواعد مانند قاعده لاضرر حکم اولی را مشخص می‌کنند و برخی قواعد مانند «قاعده لاحرج» حکم ثانوی را.

نتیجه گیری

روش‌شناسی اخلاق زیستی اسلامی عهده‌دارِ تبیین روش و ساختاری است که بتواند بر اساس مبنای نظام رفتاری اسلام، امکان دست‌یابی به قواعد رفتاری مناسب در حوزه زیستی را فراهم سازد. با لحاظ تفاوت اساسی در مبانی و منابع معرفتی می‌توان به روشنی از روش‌شناسی و ساختاری کاملاً متفاوت با آنچه در اخلاق زیستی در سایر نظام‌های فکری رایج است سخن گفت. تبیین این روش‌شناسی از شیوه شناخت و استخراج مسائل این حوزه و نگاه بومی به موضوعات اخلاق زیستی آغاز، و با ارائه ساختار مناسب برای دسته‌بندی و استخراج قواعد و احکام آن تکمیل می‌شود. در این صورت خروجی مطالعات اخلاق زیستی با سایر نهادها و مبانی اندیشه اسلامی در نظام حقوقی کشور هماهنگی خواهد داشت.

در این مطالعه روشن شد که ماهیت و سنخ مسائل حوزه اخلاق زیستی چیست و بر اساس آن روش‌شناسیِ متناسب، چگونگی و ساختارِ حل مسئله چگونه است. با توجه به سنخ مسائل اخلاق زیستی که عمدتاً دارای ابعاد سیاسی، اجتماعی و بیانگر احکام رفتاری دولت اسلامی است، دانش اخلاق زیستی باید بتواند علاوه بر استخراج احکام و قوانین به ارائه اهداف و راهبردهای کلان به عنوان یکی از مقدمات ضروری قانون‌گذاری و راهبری جامعه در این حوزه منجر شود. در این صورت است که ثمرهٔ مطالعات اخلاق زیستی قابل استفاده در فرایند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری کشور خواهد بود. بنابراین، بر اساس سنخ مسائل حوزه زیستی و از طریق روش‌شناسی نص‌محور، چارچوبی برای استخراج نظام قواعد اخلاق زیستی ارائه شد که در آن به تمایز سطوح قواعد حوزه زیستی پرداخته شد؛ و به ترتیب به

- تمییز اصول اخلاق زیستی،
- اهداف و جهت‌گیری‌های کلی که حاکم بر سطوح دیگر است،
- راهبردها که شیوه تحقق اهداف را بیان می‌کند،
- قواعد کلی،
- و در سطح آخر راهکارهای حوزه زیستی پرداخته شد.

منابع

۱. الاشقر، سلیمان. ۱۴۱۳ ق. **تاریخ الفقه اسلامی**. اردن. دارالنفائس.
۲. انصاری (شیخ)، مرتضی. ۱۴۱۶ ق. **فرائد الاصول**. قم. مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. جمعی از مؤلفان. ۱۳۷۹. **مأخذشناسی قواعد فقهی**. قم. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴. جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۶. (نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها). **فلسفه اخلاق با تکیه بر مباحث تربیتی**. تهران. نشر معارف.
۵. حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح. ۱۴۱۷ ق. **العناوین الفقهیه**. قم. مؤسسة النشر الاسلامی.
۶. حکمت نیا، محمود؛ کاظمینی، محمدحسین. درآمدی بر مسئله‌شناسی حقوقی با تأکید بر نظام حقوقی زن و خانواده در اسلام. **فقه و حقوق خانواده**. شماره ۵۳. پاییز و زمستان ۱۳۸۹. صص ۶۸ - ۹۵.
۷. حکیم، سیدمحمدتقی. ۱۴۱۸ ق. **الاصول العامة للفقه المقارن**. قم. مجمع جهانی اهل البیت (ع).
۸. خسروپناه، عبدالحسین. «ترابط دین و اخلاق». **کتاب نقد**. بهار ۱۳۸۳. شماره ۳۰.
۹. رشاد، علی‌اکبر. ۱۳۸۵. **فلسفه دین**. تهران. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. زرقاء، مصطفی. ۱۹۶۷ م. **المدخل الفقهی العام**. بیروت. دارالفکر.
۱۱. شفیعی، محمود. «عقل و عقلانیت در اندیشه سیاسی شیعه (امام خمینی ره) و مسئله آزادی سیاسی». **فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم** (ع). شماره ۱۷. بهار ۱۳۸۱.
۱۲. شیروانی، علی. ۱۳۷۶. **اخلاق هنجاری**. تهران. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. ـــــــــ ۱۳۷۶، **فرا اخلاق**. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷ ق. **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم. مؤسسه نشر اسلامی.
۱۵. ـــــــــــــــ ۱۳۸۸ . **مجموعه رسائل**. قم.
۱۶. عابدینی، احمد. معیارهای جداسازی احکام ثابت از متغیر. **فقه**. شماره ۳۳ و ۳۴. پاییز و زمستان ۱۳۸۱. صص ۳۹۰ - ۳۲۸.
۱۷. العاملی (شهید اول)، ابی‌عبدالله محمدبن مکی. **القواعد و الفوائد**. قم. مکتب‌المفید. بی‌تا.
۱۸. علیدوست، ابوالقاسم. «گستره شریعت». **قبسات**. شماره ۳۲. تابستان ۱۳۸۳. صص ۲۲۶ ـ ۱۹۹.
۱۹. فیاض، محمد اسحاق. **محاضرات فی اصول الفقه** (تقریرات درس آیةالله سیدابوالقاسم خوئی). قم. موسسه احیاء آثار الامام الخوئی. ۱۴۳۰ ق.
۲۰. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۸۷. **گامی به سوی عدالت** (مجموعه مقالات). تهران. میزان.
۲۱. کومار، کریشن. ۱۳۷۴. **روش های پژوهش در کتابداری و اطلاع رسانی**. ترجمه فاطمه رهادوست با همکاری فریبرز خسروی. تهران. کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲۲. محقق داماد، سیدمصطفی. ۱۳۸۳. **قواعد فقه**. تهران. مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۳. مشکینی اردبیلی، علی. ۱۳۷۹. **اصطلاحات‌الاصول و معظم ابحاثها**. قم. دفتر نشر الهادی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۸۸. **فلسفه اخلاق**. تهران. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۵. منصوری، سیدمهدی. ۱۳۸۰. **حقوق، مبانی و فلسفه آن**. تهران. مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۲۶. موحد، محمدعلی. ۱۳۸۱. **در هوای حق و عدالت از حقوق طبیعی تا حقوق بشر**. تهران. نشر کارنامه.
۲۷. موسوی خمینی، سیدروح‌الله. ۱۳۷۴. **تحریرالوسیله**. قم. مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۸. نجفی، محمدحسن. ۱۹۸۱. **جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام**. بیروت. دار احیاء التراث العربی.
۲۹. نلسون، مایکل پی. اخلاق زیست‌محیطی. ترجمه زهرا واعظی نژاد. **اخلاق**. زمستان ۱۳۸۴ و بهار ۱۳۸۵. شماره ۲ و ۳. صص ۷۴ - ۶۰.
۳۰. نوذری فروسیه، محمد. سقط جنین در حقوق اسلامی و فمینیسم. **مطالعات راهبردی زنان**. شماره ۲۸. تابستان ۱۳۸۴. صص ۸۲ - ۴۴.
۳۱. هابز، توماس. ۱۳۸۰. **لویاتان**. ترجمه حسین بشیریه. تهران. نشر نی.
۳۲. یوسفی، احمدعلی. کشف و اجرای شریعت در روابط اجتماعی. **قبسات**. شماره ۳۲. تابستان ۱۳۸۳. صص ۱۸۲ - ۱۴۷.

33. ‘Propositional Knowledge’, Statemaster Encyclopedia, available at <http://www.statemaster.com/encyclopedia/Propositional-knowledge>, accessed Sep. 2015.
34. Agoulmine, Nazim. Autonomic Network Management Principles: From Concepts to Applications, Academic Press, 2010.
35. Gordon, John-Stewart. "Bioethics", in: Internet Encyclopedia of Philosophy, 2015, <http://www.iep.utm.edu/bioethic>, accessed Sep. 2015.
36. Johnson, Michael & Kathleen Flaherty, Strategic Analysis and Knowledge Support Systems for Agriculture and Rural Development in Africa: Translating Evidence into Action, Intl Food Policy Res Inst, 2010.
37. Lackey, Robert T. ‘Fisheries Forum: Normative Science’, Fisheries, American Fisheries Society. 29(7), 2004.
38. Merriam-Webster's Collegiate Dictionary, <www.merriam-webster.com/dictionary/policy>. 2015
39. Nuffield Council on Bioethics, “The Ethics of Patenting DNA: A Discussion Paper, Nuffield Council on Bioethics”, 2002.
40. Ooms, Gorik. ‘From International Health to Global Health: How to Foster Better Dialogue between Empirical and Normative Disciplines’, BMC International Health and Human Rights. 14: December 2014.
41. Restivo Sal P. (ed), Science, Technology, and Society: An Encyclopedia, Oxford University Press. 2005.
42. Sabine, George H. Descriptive and Normative Sciences, The Philosophical Review, Vol. 21, No. 4 (Jul., 1912).
43. Sateesh, M. K. Bioethics and Biosafety. I. K. International Pvt Ltd, 2009
44. Sedgh, G. et al. "Legal abortion worldwide: incidence and recent trends", Int Fam Plan Perspect 33 (3), September 2007, 106–116.